



گری کاسپاروف پیشینیان بزرگ من



جلد II

اووه
باتونیک
اسمیس洛夫
تال

ترجمه: احسان محمد اسماعیل

گری کاسپاروف پیشینیان بزرگ من

تاریخ معاصر شطرنج جهان

جلد
II

www.achmazstore.ir

باتوینیک

اسمیس洛夫

تال

ترجمه:

احسان محمد اسماعیل



انتشارات شباهنگ

a modern history of the early development of chess

GARRY KASPAROV ON MY GREAT PREDECESSORS PART II

Euwe
Botvinnik
Smyslov
Tal

تاریخ معاصر شطرنج جهان

جلد II

www.achmazstore.ir

اووه | باتوینیک | اسمیس洛夫 | تال

ترجمه: احسان محمد اسماعیل

حروف نگاری مینا قربانی صفحه آرای شهرام فرجی

نمونه خوانی پروانه هل عطایی

لیتوگرافی صدف چاپ نقش ایران صحافی گلستان

چاپ یکم ۱۴۰۱، شمارگان ۵۰۰ نسخه

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۰-۲۸۰-۰

ISBN 978 - 600 - 130 - 280 - 0

همه حقوق چاپ، نشر و توزیع این اثر محفوظ است.



انتشارات شباهنگ

مرکز پخش خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری، پلاک ۶۰، تلفن ۶۶۹۶۴۲۳۵-۶

فروشگاه ۱ خیابان انقلاب، روبه روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۹۴، تلفن ۶۶۴۹۱۰۹۸

فروشگاه ۲ خیابان انقلاب، خیابان فروردین، ساختمان ناشران، پلاک ۲۷۳، تلفن ۶۶۹۵۳۶۰۹-۱۰

فهرست

	پیشگفتار مترجم	۷
	مقدمه	۹
۲۲۹	بر لبه پرتگاه و پس از آن	۱۵
۲۵۷	نسخه‌های دکتر باتونیک	۱۶
۲۵۷	دفاع فرانسوی	۲۳
۲۵۸	دفاع هلندی - سیستم «دیوار سنگی»	۳۷
۲۵۹	دفاع اسلاو - شاخه باتونیک	۷۸
۲۶۲	پیشروی ثبت‌شده پیاده g	۸۹
۲۶۷	گیرانداختن در کاروکان	۱۰۸
۲۷۶	آخرین رویارویی برگشت دوران وی	۱۱۸
۲۸۷	نبرد نسل‌ها	۱۳۰
۲۹۵	پاییز پدرسالار	
۳۰۵	معلم من	
	۲ ششمین قهرمان باتونیک	۱۳۵
۳۱۳	۳ هفتمین قهرمان اسمیسلاف	
۳۱۳	از مسکو تا گرونینگن	۱۳۶
۳۲۵	در سایه باتونیک	۱۴۰
۳۳۶	دوستان بدارید وقتی سیاه هستیم	۱۴۷
۳۳۷	روی لوپس	۱۵۶
۳۳۸	دفاع اسلاو	۱۸۶
	۱ پنجمین قهرمان اووه	۱۹۶
	پیدایش	
	از آماتور به مدعی	
	مردی که آلمین را شکست داد	
	قهرمانی ارزشمند	
	در شرایط برابر با کرس	
	رقابت شانه‌به‌شانه در گرونینگن	
	وداع با اسلحه	
	رئیس	
	۲ ششمین قهرمان باتونیک	
	«چه می‌خواهی؟ می‌خواهی کاپابلانکا	
	شوی؟»	
	به رسمیت شناخته شدن	
	مبارزه با غول‌ها	
	«رفیق پاول»	
	مسئله اووه	
	دویک زیرک	

۴۵۵	۴ هشتمین قهرمان تال	۳۳۸	دفاع بو گوهندی
۴۵۶	«این پسر کارها خواهد کرد!»	۳۳۹	دفاع شلستر
۴۶۶	توفان بر فراز زوربخ	۳۴۰	دفاع گرونفلد
۴۸۴	بلوف همچون اسلحه پیروزی بخش	۳۴۴	نبرد سنگین وزن ها ۱
۴۹۶	جنگ دو نقطه متضاد	۳۵۰	پتروویچ - تهدید کننده قهرمانان
۵۲۰	نه برای افراد ترسو	۳۸۸	گامبی وزیر
۵۳۱	مرد ناجور	۳۸۸	دفاع سیسیلی، شاخه دراگون
۵۴۴	رکورد در سلسله بازی ها	۳۸۸	روی لوپس
۵۶۲	آخرین بارقه ها	۳۹۰	نبرد سنگین وزن ها ۲
		۳۹۹	اولین تلاش
۵۷۱	نمایه بازیکنان	۴۱۵	رویاریوئی زندگانی اش
۵۷۴	نمایه گشایش ها	۴۳۱	در جست و جوی هارمونی
		۴۴۶	استاد همیشه بهار

www.achmazstore.ir

چو لعب نطع شطرنجی ندانی
ز لعب چرخ، بی شک خیره مانی
عطار نیشابوری

همین ابتدا بگویم که از به سرانجام رسیدن جلد دوم پیشینیان بزرگ من بسیار خرسندم. در ادامه سفرمان در تاریخ شطرنج، با زندگی و بازی‌های چهار قهرمان دیگر جهان آشنا می‌شویم: ماکس اووه، میخائیل باتونیک، واسیلی اسمیس洛夫 و میخائیل تال.

هر یک از این قهرمانان چیزی به شطرنج اضافه کردند و کاسپاروف به خوبی سبک بازی و زندگی و زمانه آنها را تشریح می‌کند. نطق و روش‌های اووه، تدارک همه‌جانبه باتونیک، هماهنگی اسمیس洛夫 و جادوی تال وجوهی از شطرنج را آشکار کردند که چراغ راه همه آیندگانی است که شیفته این بازی کهن می‌شوند. علاوه بر این پادشاهان، بزرگانی همچون کرس، برونشتاین و گلر در این جلد مطرح شده‌اند و آشنایی با بازی‌های برجسته این بزرگان، یقیناً افق‌های بازتری را درباره شطرنج معاصر پیش چشم خوانندگان گرامی خواهد گشود.

توصیه‌ای هم به خوانندگان جدی‌تر داشته باشم: چیدن بازی‌های این مجموعه و تعمق در آنها بیشترین تأثیر را در رشد دانش و مهارت شطرنجی شما خواهد داشت. همان‌طور که ما هر مهارتی را با شناخت، به کارگیری و تکرار آن یاد می‌گیریم، این نوید را به خوانندگان علاقه‌مند می‌دهم که مطالعه دقیق این کتاب، اثری مثبت بر سطح شطرنجی آنها خواهد گذاشت.

حال این شما و این مرحله دوم سفر در تاریخ معاصر شطرنج جهان!

احسان محمداسماعیل

ماجراهای پادشاهان شطرنج

در جلد اول پیشینیان بزرگ من درباره شاهان شطرنج از گذشته دور صحبت کردیم و درباره چهار قهرمان اول رسمی جهان، اشتاینیتز، لاسکر، کاپابلانکا و آلخین و حریفان برجسته‌اشان سخن گفتیم. جلد دوم که هم‌اینک پیش روی شماست به زندگی و بازی‌های چهار قهرمان بعدی، اووه، باتونیک، اسمیس洛夫 و تال و همچنین کرس، برونشتاین و گلر اختصاص داده شده است.

بایستی یادآوری کنم که این کتاب فقط گردآوری بهترین بازی‌های ستارگان پیشین نیست که به کمک کامپیوتر تجزیه و تحلیل جدیدی شده باشند، بلکه «جنبه‌های حساسیت‌زای» تاریخ شطرنج و نقاط عطف یا حساس رویارویی‌های قهرمانی جهان را نیز دربردارد. قهرمانان شطرنج به دلیل تواناگون تغییر یافتند، اما اصلی‌ترین دلیل معمولاً سیر تکاملی بوده است: رشد سریع و مداوم خود بازی علت اصلی است.

همان‌طور که دستیارم یوری دوخویان به‌طراز بیان کرد، هر قهرمان جهان با گذشت سالیان شروع به «آهکی شدن» می‌کند، انعطاف‌ناپذیر و تبدیل به یک مجسمه زنده می‌شود. یعنی، او به تدریج از افزودن چیزی نوین به شطرنج دست می‌کشد و جلوی روند مسلط پیشرفت آن محکم می‌ایستد. دیر یا زود تاوان پس می‌دهد، چرا که مدعی جوان برخلاف وی، معمولاً گامی به جلو برمی‌دارد.

این الگویی است که می‌توان نشان آن را در بیشتر رویارویی‌های قهرمانی جهان جست و حتی آغاز آن را در رویارویی غیررسمی مورفی - آندرسن (۱۸۵۸) دید که بدون تردید نابغه امریکایی بود که شطرنج آینده را بازی می‌کرد. بعدها اشتاینیتز انقلابی واقعی را تحقق بخشید و تئوری بازی پوزیسیونی را خلق کرد و راه و رسم کمابیش جدی و علمی بازی را در شاخه‌های مرحله گشایش معرفی کرد. با این همه در رویارویی‌هایش با چیگورین، «آهکی» شده بود؛ نه به‌خاطر اینکه سن‌وسالی ازش گذشته باشد، بلکه به‌دلیل لجبازی وحشتناکش، که سعی می‌کرد اصولش را در وضعیت‌های فوق‌العاده مشکوک نیز به تأیید برساند. این وفاداری‌اش به جزمیات به قیمت از دست‌دادن امتیازات زیادی برایش تمام شد و باقی‌ماندن تاج قهرمانی فقط به لطف قدرت زیاد عملی‌اش بود؛ اگر اشتاینیتز به شیوه‌ای انعطاف‌پذیرتر بازی می‌کرد، برتری‌اش بر معاصرانش بلامنازع می‌بود. اما سپس یک شاگرد فوق‌العاده پر استعداد ظهور کرد، لاسکری که بسیار انعطاف‌پذیر و کاردان بود و اشتاینیتز که حالا کاملاً غیرقابل

از عطف شده بود، قادر نبود تا از عهده وی بر آید.

لاسکر برای مدتی طولانی پادشاهی کرد، به این دلیل که کاملاً جهانی و همه چیزخوان بود، هر روند جدید شطرنجی را جذب می کرد و به کار می گرفت. البته این افسوس باقی ماند، که در سالهای ۱۴-۱۹۱۲ هیچ رویارویی را با روبینشتاین یا کاپابلانکا برگزار نکرد. من نمی دانم اگر این نبردها با پیشروان برجسته و درخشان نسل نو شکل می گرفت، چگونه خاتمه می یافت، اما یک چیز مسلم است: لاسکر در آن زمان هنوز شرایط عالی خود را داشت و قدرت عملی واقعی اش را حفظ کرده بود. جنگ جهانی اول به طرز چشمگیری توازن نیروها را در صحنه شطرنج تغییر داد. لاسکر در فقر زندگی می کرد، شلستر مرده بود و روبینشتاین سایه ای پریده رنگ از قبلش بود. پیشرفت آلخین به طرز وحشی به تأخیر افتاده بود و در نتیجه وی بسیار دیرتر از زمان طبیعی اش به کمال رسید؛ با فرض یک پیشرفت عادی، بدون جنگ، بدون زندانی شدن و بدون انقلاب، آلخین تا ۱۹۲۰ حتماً یک مدعی کاملاً ارزشمند به شمار می آمد.

فقط کاپابلانکا بود که تحت تأثیر جنگ قرار نگرفت و توانست به عنوان بازیکن پیشرفت کند. اگرچه در واقع فکر می کنم که وی در آن سالها دیگر پیشرفت نکرد، اما لااقل در آسایش می زیست و کم کم با بازی در مسابقات امریکا داشت آماده می شد و قدرت قبلی اش را حفظ می کرد. در رویارویی ۱۹۲۱ با لاسکر متزلزل، پیروزی دلگرم کننده ای به دست آورد، اما شطرنج به خاطر این واقعیت که نابغه ای همچون کاپا مجبور نبود تا از خود کار بکشد، ضرر کرد. پیروزی های آسانی که به دست می آورد، به خصوص در نیویورک ۱۹۲۷ (جایی که لاسکر و رتی و بوگولیوبف غایب بودند و آلخین فقط به مقام دوم فکر می کرد)، کوبایی را خام کرد و فقط وقتی به هوش آمد که اواخر رویارویی اش با آلخین بود، آن هنگام که نتیجه ۲-۴ شده بود. با وجود این دیگر نتوانست تاج و تخت را نجات دهد: نداشتن عادت سخت کار کردن، او را گرفتار کرد و علاوه بر آن جن هم از بطری بیرون آمده بود!

البته در رویارویی ۱۹۲۷، کاپابلانکا «آهکی» شده بود و این موضوع را لاسکر دریافت کرد که در پیروزی آلخین چنین دید: «تجدید حیات برای فرهنگ بازی در ذات خود، که به وضوح لازم بود تا از رکودی که تهدیدگر هنر ماست، دوری شده باشد.» بله، کاپابلانکا آخرین نماینده شطرنج کلاسیک بود که ریشه در اشتاینیتز و لاسکر داشت و در این حیطة شکست ناپذیر بود. او بازیکن آرمانی آن زمان بود! با این همه، کوبایی از راه رسیدن نسل نوین شطرنج را ندید و در به کارگیری ایده هایی که نیمزوویچ و رتی ترویج کردند و آلخین آن ها را به شهرت رساند، بسیار دیر عمل کرد. یک کشتی گیر کلاسیک با تکنیک های نامعمول جودو و کاراته دست و پنجه نرم می کرد...

مکاشفات فرانوآورانه - دفاع های نیمزوهندی و گرونفلد الی آخر - به سرعت دنیای شطرنج را فتح کرد و حالا بازی از پشت مرزهای گامبی وزیر، دفاع تاراش، روی لوپس و بازی ایتالیایی فراتر رفته بود و در اواخر دهه ۱۹۲۰ نشانی از شکوفایی تفکر شطرنجی می داد. مردمان تازه ای از راه رسیده بودند و بازی جدیدی آغاز شده بود! آلخین تسریع کننده این فرایند بود (چهل سال بعد هم فیشر چنین نقشی

داشت). استادان برجسته روس پس از جذب و غنی‌سازی ایده‌های فرانوآورنگری، شکلی از شطرنج را بازی می‌کردند که دگرگون و پیچیده‌تر بود و با آن همه مصیبتی که گرفتارش بودند با توفیق در رسیدن به قله، شاهکاری بی‌همتا را تحقق بخشیدند.

افسوس، کاپابلانکا دیگر نتوانست هاله سابق شکست‌ناپذیری‌اش را به‌دست آورد؛ پس از شکست او به‌دست آلخین، آن تفاوت‌هایی که «ماشین شطرنج» با دیگران داشت، ناپدید شد و حتی استادبزرگانی که بارها در برابر کوبایی شکست خورده بودند، با اعتمادبه‌نفسی بیشتر در مقابل او بازی می‌کردند. در برابر بازیکنان جوانی که سردسته‌اشان باتونیک و کرس بودند، در مجموع نمی‌توانست پابه‌پای آن‌ها پیش رود. سخن کوتاه کنم، کاپا در شکل تازه‌ای که بازی پیدا کرد، تا اندازه‌ای بازنده بود...

اما درباره آلخین چه می‌شود گفت؟ پس از خردکردن بوگولیوف در رویارویی ۱۹۲۹ و پیروزی‌های درخشان امتیازآور در سان‌رمو ۱۹۳۰ و بلد ۱۹۳۱، او هم آرام‌آرام شروع به «آهکی‌شدن» کرد! همه قلعه‌ها فتح شده بود و او هم از قرار معلوم حس رضایت‌مندی خود را از دست داد. همچنان با «تنظیم خودکار» لندن و برن ۱۹۳۲ را برد و سپس رهسپار یک سفر بی‌پایان دور دنیا شد و نمایش‌های سیمولتانه اجرا کرد: آمریکا، مکزیک، کوبا، هاوایی، ژاپن، شانگهای، هنگ‌کنگ، فیلیپین و از همین دست جاها. ضمناً زندگی از حرکت باز نمی‌ایستاد و دوران تازه‌ای در شطرنج داشت شروع می‌شد.

رویارویی ۱۹۳۴ با بوگولیوف شروع بحران در بازی آلخین را نشان داد: قهرمان مسائل گشایشی بزرگی را تجربه کرد. به شیوه‌ای عجیب و غریب و در پیرو بازی می‌کرد که اغلب به وضعیت‌های معمولی می‌رسید، اما به لطف توانایی عملی فوق‌العاده‌اش خود را از آن رها می‌کرد! بوگولیوف ثبات و دقت لازم را برای تنبیه چنین حریفی نداشت. و سپس اووه آمد، پیشرو نسل جدید که در آغاز قرن بیستم متولد شده بود. بازیکنی که شاید به‌اندازه بوگولیوف حمله‌ور نبود؛ اما بسیار بادانش و فوق‌العاده باثبات، خردمند و روش‌مند بود: این دقیقاً همان سبکی بود که برای آلخین از همه بیشتر ناخوشایند می‌نمود و در رویارویی ۱۹۳۵ و در میان تعجب همگان، قهرمان تغییر کرد. جزئیات اینکه اووه چطور توانست عنوان را از چنگ قهرمان درآورد و چرا دوباره در رویارویی برگشت ۱۹۳۷ آن را واگذار کرد، در فصل مربوط به پنجمین قهرمان جهان خواهید یافت.

در حالی که نیمه اول دهه ۱۹۳۰ دوران رکود ظهور مدعیان جوان و جدید تاج‌وتخت بود (اووه و فلور در آن موقع کاملاً آرام بودند)، در نیمه دوم آن دهه نسل باشکوه بعدی با صدای بلند اظهار وجود کرد - باتونیک، کرس، فاین، رشفسکی... قهرمان روبه‌نزول که تقریباً ۵۰ ساله شده بود، با رویارویی‌های دشواری بر سر تاج‌وتخت مواجه بود، اما باری دیگر جنگ جهانی در روند تاریخ شطرنج مداخله کرد. این افسوس باقی ماند، چرا که رویارویی میان آلخین و باتونیک یا کرس، هر کدام که اتفاق می‌افتاد، برای شطرنج بسیار جالب و مهم تلقی می‌شد.

جنگ مجدداً توازن نیروها را در صحنه شطرنج به‌تندی تغییر داد. به‌دنبال لاسکر و کاپابلانکا، آلخین فرسوده‌شده اما بی‌شکست، نیز درگذشت. کرس زیر پرچم ماشین شوروی - نازی رفت، رشفسکی دور

از تمرین بود، فاین هم در کل از بازی کنار کشید، اووه نومیدانه جا مانده بود و در عین حال اسمیسلوف جوان و برونشتاین، در مقایسه، هنوز به سطح اول نرسیده بودند... خلاصه کلام تا ۱۹۴۸، از میان مبارزان درجه یک فقط باتونیک باقی مانده بود، برای وی جنگ جهانی دوم همان نقشی را بازی کرد که جنگ جهانی اول برای کاپابلانکا؛ راهش را به سوی تاج و تخت هموار کرد. وقوع جنگ رقبای اصلی آنها را از صحنه کنار زد؛ جنگ جهانی اول - روبینشتاین، و جنگ جهانی دوم - کرس. احتمال داشت که هم کاپا و هم باتونیک به هر حال قهرمان می شدند، اما با روند طبیعی رویدادها امکان داشت که به شکلی متفاوت و در نبردی دیگر به این عنوان دست یابند.

در دوران باتونیک دومین تغییر انقلابی، پس از اشتاینیتز؛ در نگرش به تئوری گشایش‌ها به وقوع پیوست. ایده‌های اشتاینیتز بر حداقل دو نسل از بازیکنان تأثیر بسیاری بر جا نهاد. آنها همه در قالب‌های کلاسیک بازی می کردند (گامبی وزیر، دفاع اشتاینیتز در روی لوپس و...) و عقل سلیم راهنمایشان بود؛ چرا تا وقتی که راه‌های ساده‌ای برای کسب یک وضعیت ایمن هست، به دنبال گشایش‌های مخاطره‌آمیز و «بدنام» برویم؟! تئوری کلاسیک در اوایل قرن بیستم با گام‌هایی سریع پیشرفت کرده بود و محرک اصلی آن روبینشتاین بود. توسعه جدی دامنه گشایش‌ها با آلخین و فرانوآوران شروع شد و با کوشش‌های پرانرژی اووه که روش‌شناسی بزرگ بود، ادامه یافت، اما جهش انقلابی واقعی آن با باتونیک به انجام رسید که به دقت تجربیات پیشینیان خود، به ویژه روبینشتاین، آلخین و اووه را بررسی کرد.

www.achmazstore.ir

آنها همه در قالب چهارچوب‌ها می‌اندیشیدند و تلاش می کردند پلی بین گشایش و طرح پیامد آن در وسط‌بازی بزنند. اما اگر پیش از آن مرسوم بود تا با سیاه مطلقاً برای کسب تعادل بازی کنند، باتونیک جلوتر رفت و نظامی از تدارکات گشایشی را خلق کرد که سیاه درست از همان اولین حرکات برای گرفتن ابتکار عمل بازی می کرد. او نشان داد که این کار امکان‌پذیر است! باتونیک عمداً توازن پوزیسیونی را برهم می زد و شاخه‌های تندوتیز و درگیرانه را برمی‌گزید، آن شاخه‌هایی که عمیقاً بررسی کرده بود و به نتایجی عالی رسید. باتونیک چندین سیستم گشایشی ابتکاری خلق کرد و تفسیر تازه‌ای از شماری وضعیت‌های نمونه‌وار به دست داد و مجبورشان کرد تا با نگاهی نو به آنها نگریسته شود، برای مثال، وضعیت‌هایی که همراه پیاده منفرد d4 بودند. و در کل او نگرشی متفاوت اما بسیار فراگیرتر نسبت به حل مسائل گشایشی داشت.

چهار قهرمان بعدی، اسمیسلوف؛ تال؛ پتروسیان و اسپاسکی، باعث پیشرفت اصولی در گشایش‌ها نشدند و صرفاً تئوری را در خطوط ترسیم‌شده دوران باتونیک گسترش دادند که تا اواخر دهه ۱۹۶۰ ادامه یافت. سرانجام فیشر جهش انقلابی بعدی را به وجود آورد و برای اولین بار قدرت کامل تدارکات گشایشی را با هر دورنگ نشان داد و دامنه بررسی‌های گشایشی را عمیقاً توسعه بخشید که تأثیرش به عنوان زیربنای شطرنج حرفه‌ای امروز پابرجاست. علاوه بر آن فیشر هم در ابتدا همانند اشتاینیتز در زمان خودش، تعصبی فوق‌العاده به انتخاب چیدمان‌های گشایشی‌اش داشت، اما سپس این قدرت را پیدا

کرد که انعطاف‌پذیرتر باشد و تقریباً خود را شکست‌ناپذیر کرد...

به یک خط جالبی که می‌شود ترسیم کرد، دقت کنید: اشتاینیتز (اولین قهرمان) - باتونیک (ششمین) - فیشر (یازدهمین) و در نتیجه به ازای هر پنج قهرمان یک انقلاب روی داده است!

ضمناً در نیمه دوم قرن بیستم نیز، هر قهرمانی که مغرور شد و از رهبری آشکار تفکر شطرنجی دست کشید، عنوان خویش را هم از دست داد. جلوفتادن از زمان همیشه دشوار است و پیشتازان نسل جدید مطرح‌کننده ایده‌ها و سبک ویژه خود در شطرنج هستند و آن مسائلی را که پیش از این پیچیده تصور می‌شد، به راحتی حل می‌کنند.

پس اگر باتونیک در اواخر دهه ۱۹۴۰ از هر کس دیگری برتر بود، در اوایل دهه ۱۹۵۰ نسل جدید بسیار نیرومندی ظهور کرد که سردسته‌اش برونشتاین، عنوان را تقریباً از قهرمان گرفت، قهرمانی که برای مدتی مدید بازی نکرده بود (۱۹۵۱). باتونیک متوجه شد که جامانده است و دوباره کار را شروع کرد و نیروی خود را صرف شرکت در مسابقات نمود. در رویارویی بعدی با اسمیسلفوف (۱۹۵۴) تقریباً «آهکی شدن» را متوقف کرد و با اعتمادبه‌نفس تاج‌وتخت را حفظ کرد.

پس از آن باتونیک دوبار تاج قهرمانی را واگذار کرد، به اسمیسلفوف (۱۹۵۷) و به تال (۱۹۶۰)، اما متأسفانه این دو تن دست از حرکت روبه‌جلو برداشتند و سال بعدش هریک به حریف نیرومندشان باختند، حریفی که از شکستش درس‌هایی آموخته و بازی‌اش را اصلاح کرده بود. اما باتونیک در رویارویی با پتروسیان (۱۹۶۳) دیگر نمی‌توانست چگونه برای حریفش تاج‌ناپذیر پیروز شود و حتی اگر آن‌ها رویارویی برگشت را هم بازی می‌کردند، اینکه چیزی تغییر کند مورد تردید بود.

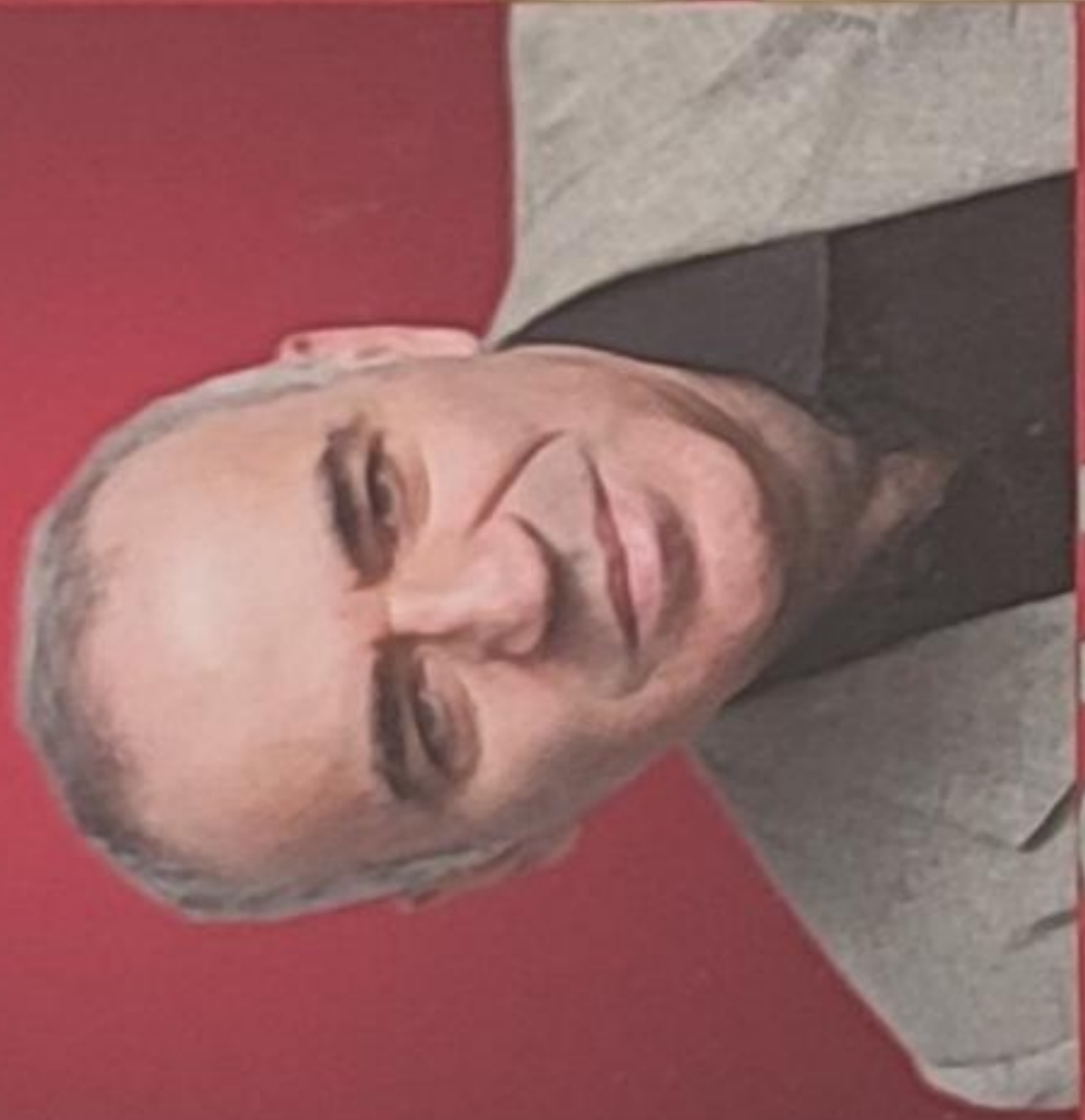
پتروسیان هم به نوبه خود تاج‌وتخت را به اسپاسکی دینامیک واگذار کرد (۱۹۶۹) و او هم تسلیم فیشر مهارنشده شد (۱۹۷۲). با وجود این، در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ نبرد با کارپف جوان حتی برای فیشر هم به نسبت دشوار می‌بود. اما در ۱۹۸۵ با اینکه ممکن است عجیب باشد، حتی کارپف هم آرام آرام شروع به «آهکی شدن» کرد. درست است پس از اینکه تاج را از دست داد گویی به خود آمده باشد، برای مدتی طولانی عالی بازی کرد و نتایج خوبی به دست آورد (نویسنده این سطور هم امیدوار است پس از اینکه آرام آرام شروع به «آهکی شدن» از قبل از رویارویی سال ۲۰۰۰ با کرامنیک کرده است، بتواند چنین نتایجی کسب کند، اما این موضوع کتابی دیگر است).

من درباره زندگی شطرنجی پتروسیان، اسپاسکی، فیشر و کارپف در جلد‌های بعدی به تفصیل سخن خواهم گفت، اما در کتاب حاضر از شما دعوت می‌کنم تا از بازی‌های پیشینیان استثنایی این بزرگان لذت ببرید.

در پایان می‌خواهم تشکر قلبی خود را از مربیان ممتاز اتحاد شوروی، آلكساندر نیکیتین و مارک دوورتسکی بیان کنم، به خاطر کمک‌هایی که در مرحله نهایی آماده‌سازی این جلد ارائه کردند.

گری کاسپاروف

اکتبر ۲۰۰۳



GARRY KASPAROV ON PREDCESSORS

مبارزه بر سر قهرمانی شطرنج جهان بیانگر نبردهای سهمگین پرشماری بوده است که نه تنها شیفتگان شطرنج، بلکه توجه گسترده عموم مردم را نیز به خود جلب کرده است. صفحه شطرنج میدان مبارزه فکر و اندیشه است و قهرمانان جهان حریفان سرسخت یکدیگر در این آوردگاه هستند.

کاسپاروف از درون بازی‌های پیشینیان بزرگ خود نقی به تاریخ معاصر شطرنج می‌زند و با آوردن بازی‌های برجسته قهرمانان و تفسیر آن‌ها، افزون‌بر آن که سبک‌های بازی شطرنج را نشان می‌دهد، سیر تکاملی بازی را نیز به‌نمایش می‌گذارد.

این دوره ۵ جلدی اثری ماندگار از قهرمانی است که پس از سپری کردن دوران سروری خود بر جهان شطرنج، میراث خویش را برای جهان شطرنج پُربارتر ساخته است.

دومین جلد از این مجموعه گرانبها و شگفت‌انگیز درباره‌ی بازی قهرمانان جهان ماکس اووه (۱۹۳۵ - ۱۹۳۷)، میخائیل باتونیک (۱۹۴۸ - ۱۹۵۷)، ۱۹۵۸، ۱۹۶۰، ۱۹۶۱، ۱۹۶۳ - ۱۹۶۴)، واسیلی اسمیس洛夫 (۱۹۵۷ - ۱۹۵۸) و میخائیل تال (۱۹۶۰ - ۱۹۶۱) است.

خوانندگان با خاستگاه‌های گوناگون می‌توانند از این کتاب بهره‌مند شوند. از آشنایی با قهرمانان دوران‌های شطرنج معاصر تا لذت‌بردن از بازی‌های برجسته آنان، از دیدن سبک‌های گوناگون بازی تا دنبال کردن پیشرفت تئوریک هر شاخه گشایشی، همه و همه در این کتاب هست.



انتشارات شباهنگ

تجدیداً چاپ شده است
برای مشاهده قیمت به روز این کتاب به سایت
www.achmazstore.ir مراجعه نمایید.

w.shabahangbook.com

ISBN 978-600-130-280-0



9 786001 302800

shabahangbook.com

shabahang_pub

shabahang_books

info@shabahangbook.com